



جورج کلی - نظریه سازه شخصی

George Kelly - Personal Construct Theory

دکتر هادی سلیمی

عضو هیئت علمی گروه روان‌شناسی و مشاوره دانشگاه هرمزگان

hadisalimi69@gmail.com hadisalimi69@yahoo.com h.salimi@hormozgan.ac.ir

*استفاده از این فایل برای آموزش، آزاد است و هیچ منعی ندارد.

جنبش شناختی در روانشناسی

■ نظریه سازه شخصی جورج کلی (George Kelly) به طور اساسی با تمام رویکردهای دیگری که در این کتاب بررسی شد، تفاوت دارد. کلی به ما هشدار داد که در نظام او مفاهیم آشنایی مانند ناخودآگاه، ایگو، نیازها، انگیزه‌ها، محرک و پاسخ، و حتی تقویت را پیدا نخواهیم کرد. سؤال واضح این است که چگونه می‌توانیم شخصیت انسانی را بدون در نظر گرفتن این ایده‌ها، به ویژه انگیزش و هیجان، درک کنیم؟ پاسخ کلی این بود که هر فرد مجموعه‌ای از سازه‌های شناختی درباره محیط ایجاد می‌کند. منظور او این است که ما رویدادها و روابط اجتماعی زندگی مان را در یک سیستم یا الگو تفسیر و سازماندهی می‌کنیم. بر اساس این الگو، درباره خود، دیگران و رویدادها پیش‌بینی‌هایی انجام می‌دهیم و از این پیش‌بینی‌ها برای فرموله کردن پاسخ‌ها و هدایت اقدامات خود استفاده می‌نماییم. بنابراین، برای درک شخصیت، ابتدا باید الگوها و روش‌های ما در سازماندهی یا «ساختن» جهان را درک کنیم.

نظریه‌ای مبتنی بر تجربه

■ نظریه شخصیتی که کلی ارائه داد، از تجربه او به عنوان یک درمانگر بالینی نشأت گرفت. مدلی از ماهیت انسان که کلی از کار بالینی خود توسعه داد، غیرمعمول است. او به این نتیجه رسید که انسان‌ها دقیقاً به همان شیوه‌ای عمل می‌کنند که دانشمندان عمل می‌کنند. دانشمندان نظریه‌ها و فرضیه‌هایی می‌سازند و آنها را در برابر واقعیت با انجام آزمایش در آزمایشگاه می‌آزمایند. اگر نتایج آزمایش از نظریه حمایت کند، نظریه حفظ می‌شود. اگر داده‌ها از نظریه حمایت نکنند، نظریه باید رد شود یا اصلاح گردد. کلی معتقد بود روانشناسان به سوژه‌های خود توانایی‌های عقلانی و فکری مشابهی را که برای خود قائل هستند، نسبت نمی‌دهند.

آیا روانشناسان موجودات برتری هستند؟

■ آیا روانشناسان واقعاً موجودات برتری هستند؟ پاسخ کلی به این سؤال منفی بود. او گفت آنها با افرادی که مطالعه می کنند تفاوتی ندارند. آنچه برای یکی کار می کند برای دیگری نیز کار می کند؛ آنچه یکی را توضیح می دهد، دیگری را نیز توضیح می دهد. هر دو (روانشناس و آزمودنی) به پیش بینی و کنترل رویدادهای زندگی خود علاقه مند هستند و هر دو توانایی انجام این کار را به صورت عقلانی دارند. کلی پیشنهاد کرد که مانند دانشمندان، همه ما نظریه‌هایی می‌سازیم که او آنها را «سازه‌های شخصی» نامید، و با استفاده از آنها سعی می‌کنیم رویدادهای زندگی خود را پیش‌بینی و کنترل کنیم.

کلی و جنبش شناختی

■ علیرغم شباهت در اصطلاحات، جنبش شناختی هرگز کار کلی را نپذیرفته است، زیرا این نظریه با موضوع و روش‌های آن جنبش همخوانی ندارد. رویکرد کلی رویکردی بالینی است که با سازه‌های هوشیارانه‌ای سروکار دارد که مردم زندگی خود را بر اساس آنها تنظیم می‌کنند. در مقابل، روانشناسان شناختی به متغیرهای شناختی و رفتار آشکار علاقه‌مند هستند و آنها را عمدتاً در یک محیط تجربی (نه بالینی) مطالعه می‌کنند. اگرچه روانشناسی شناختی مدتی پس از ارائه نظریه کلی توسط او شکل گرفت، نظریه او تأثیر چندانی بر آن نداشت. در بهترین حالت، نظریه کلی را می‌توان پیش‌درآمدی بر روانشناسی شناختی معاصر در نظر گرفت.

زندگی نامه کلی (۱۹۰۵-۱۹۶۷)

□ تحصیل نامنظم

■ کلی در مزرعه‌ای در کانزاس به دنیا آمد. او فرزند تنها بود و توجه و محبت زیادی از والدینش دریافت می‌کرد. تحصیلات اولیه او نامنظم بود و به همان اندازه توسط والدینش انجام می‌شد که توسط معلمان مدرسه. در ۱۳ سالگی به دبیرستان رفت و به ندرت پس از آن در خانه زندگی کرد. در سال ۱۹۲۶، مدرک لیسانس خود را در فیزیک و ریاضیات گرفت، اما علاقه‌اش از علم به مسائل اجتماعی تغییر کرده بود. آینده کلی نامشخص بود.

زندگی نامه کلی (۱۹۶۷-۱۹۰۵)

□ عدم علاقه به روانشناسی

■ حرفه او به هیچ وجه نشانه‌ای از گرایش به روانشناسی نداشت. در کالج، او تحت تأثیر دوره‌های روانشناسی قرار نگرفته بود. او در اولین دوره روانشناسی، در ردیف عقب یک کلاس بسیار بزرگ نشسته بود و صندلی خود را به دیوار تکیه داده بود. او گفت: «روزی استاد به تخته سیاه رفت و یک S، یک فلش و یک R نوشت. من صاف روی صندلی نشستم و گوش دادم، و با خود فکر کردم که حالا، پس از دو یا سه هفته مقدمات، ممکن است به اصل مطلب برسیم.» کلی چند جلسه دیگر توجه کرد و سپس تسلیم شد. او گفت نمی‌تواند بفهمد فلش بین محرک و پاسخ نشان‌دهنده چیست. او هرگز متوجه نشد.

زندگی نامه کلی (۱۹۰۵-۱۹۶۷)

□ یافتن خود و روانشناسی

■ آموزش حرفه‌ای کلی در سال ۱۹۲۹ مسیر دیگری پیدا کرد، زمانی که برای تحصیل در دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند بورسیه دریافت کرد. در طول یک سال اقامت در آنجا، مدرک لیسانس آموزش را دریافت کرد و سرانجام به روانشناسی علاقه‌مند شد. او برای تحصیلات دکترا به ایالات متحده بازگشت و دکترای خود را در سال ۱۹۳۱ دریافت کرد.

زندگی نامه کلی (۱۹۰۵-۱۹۶۷)

□ پیدا کردن یک رویکرد فکری به مشاوره

■ کلی حرفه آکادمیک خود را در کالج دولتی فورت هیز کانزاس در بحبوحه رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ آغاز کرد. پولی برای تحقیق در روانشناسی فیزیولوژیک (تخصصی که در آن آموزش دیده بود) وجود نداشت، بنابراین به روانشناسی بالینی روی آورد که به آن نیاز بود. او یک سرویس روانشناسی بالینی برای سیستم مدارس عمومی محلی و برای دانشجویان کالج خود توسعه داد. کلی متعهد به هیچ تکنیک درمانی خاص یا نظریه خاصی در مورد ماهیت شخصیت نبود. او در استفاده از روش‌های سنتی ارزیابی و درمان و همچنین روش‌های طراحی شده خود، احساس آزادی می‌کرد.

زندگی نامه کلی (۱۹۰۵-۱۹۶۷)

□ تبدیل شدن به یک نیروی اصلی

■ جنگ جهانی دوم حرفه آکادمیک کلی را قطع کرد. او به نیروی دریایی ایالات متحده پیوست و به عنوان روانشناس در واشنگتن دی سی خدمت کرد. هنگامی که جنگ در سال ۱۹۴۵ پایان یافت، یک سال در دانشگاه مریلند تدریس کرد و سپس به دانشکده دانشگاه ایالتی اوهایو پیوست. او ۱۹ سال را در آنجا به تدریس، اصلاح نظریه شخصیت خود و انجام تحقیقات گذراند. کلی در سال ۱۹۶۵ دعوت نامه‌ای از آبراهام مزلو برای انتصاب به کرسی استادی در دانشگاه برنندایز پذیرفت، اما کلی مدت کوتاهی پس از آن درگذشت.

نظریه سازه شخصی

□ زندگی یک سازه است

■ کلی پیشنهاد کرد که افراد جهان تجربیات خود را همان طور درک و سازماندهی می کنند که دانشمندان انجام می دهند: با فرموله کردن فرضیه‌هایی درباره محیط و آزمایش آنها در برابر واقعیت زندگی روزمره. به عبارت دیگر، ما رویدادهای زندگی خود را مشاهده می کنیم و آنها را به روش خود تفسیر می‌نماییم. این تفسیر یا تبیین شخصی از تجربه، دیدگاه منحصر به فرد ما نسبت به رویدادهاست. کلی گفت که ما از طریق «الگوهای شفافی که بر روی واقعیات جهان قرار می‌گیرند» به جهان نگاه می‌کنیم. ممکن است این الگوها را با عینک‌های آفتابی مقایسه کنیم که رنگ خاصی به همه چیز اضافه می‌کنند. این دیدگاه خاص، الگوی منحصر به فردی است که هر فرد ایجاد می‌کند و کلی آن را «سیستم سازه» ما نامید.

■ ما از تجربه‌هایمان "الگوهای" در ذهن می‌سازیم و بعد رویدادهای جدید را با آن الگوها بررسی می‌کنیم. به این الگوها، سازه شخصی می‌گویند. هر کسی یک جفت عینک آفتابی منحصر به فرد به چشم دارد که رنگ خاصی به همه چیز می‌زند. دو نفر ممکن است یک اتفاق را ببینند، اما چون عینک‌هایشان (سازه‌هایشان) متفاوت است، دنیا را جور دیگری درک می‌کنند.

نظریه سازه شخصی

□ تناوب‌سازی سازنده: تطبیق با جهان

■ در طول زندگی، سازه‌های زیادی را توسعه می‌دهیم، تقریباً برای هر نوع فرد یا موقعیتی که با آن مواجه می‌شویم. با ملاقات با افراد جدید و مواجهه با موقعیت‌های جدید، فهرست سازه‌های خود را گسترش می‌دهیم. علاوه بر این، ممکن است گهگاه سازه‌ها را با تغییر شرایط، تغییر دهیم یا کنار بگذاریم. بازبینی سازه‌هایمان یک فرآیند ضروری و مداوم است؛ ما همیشه باید یک سازه جایگزین برای اعمال در یک موقعیت داشته باشیم. اگر سازه‌هایمان انعطاف‌ناپذیر و غیرقابل بازبینی بودند (یعنی اگر شخصیت کاملاً توسط تأثیرات دوران کودکی تعیین می‌شد)، نمی‌توانستیم با موقعیت‌های جدید کنار بیاییم. کلی این سازگاری را «تناوب‌سازی سازنده» نامید تا این دیدگاه را بیان کند که ما توسط سازه‌هایمان کنترل نمی‌شویم، بلکه در بازبینی یا جایگزینی آنها با گزینه‌های دیگر آزاد هستیم.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

■ نظریه سازه شخصی کلی در قالب یک فرضیه بنیادین و ۱۱ نتیجه یا اصل تبعی (Corollaries) ارائه شده است. فرضیه بنیادین بیان می‌کند که فرآیندهای روان‌شناختی ما توسط روش‌هایی که رویدادها را پیش‌بینی می‌کنیم، هدایت می‌شوند. با استفاده از واژه «فرآیندها»، کلی پیشنهاد می‌کرد که شخصیت یک فرآیند مداوم و پویا است. واژه کلیدی دیگر «پیش‌بینی» است. سازه‌های کلی ماهیت پیش‌بینی‌کننده دارند. ما از سازه‌ها برای پیش‌بینی آینده استفاده می‌کنیم تا ایده‌ای از عواقب اقدامات خود داشته باشیم.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی تعبیر The Construction Corollary □

کلی معتقد بود هیچ رویداد یا تجربه زندگی دقیقاً به همان شکلی که اولین بار رخ داد، قابل بازتولید نیست. یک رویداد می‌تواند تکرار شود، اما به همان شکل تجربه نخواهد شد. با این حال، اگرچه رویدادهای تکراری دقیقاً یکسان تجربه نمی‌شوند، ویژگی‌ها یا درونمایه‌های تکراری پدیدار خواهند شد. برخی از جنبه‌های یک موقعیت مشابه آنهایی خواهد بود که قبلاً تجربه شده‌اند. بر اساس این شباهت‌هاست که می‌توانیم نحوه برخورد با آن نوع رویداد را در آینده پیش‌بینی کنیم. پیش‌بینی‌های ما بر این ایده استوار است که رویدادهای آینده، اگرچه نسخه‌های دقیقی از رویدادهای گذشته نیستند، با این وجود مشابه خواهند بود. چون رویدادهای تکراری مشابه هستند، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم یا انتظار داشته باشیم که در آینده این گونه رویدادها را چگونه تجربه خواهیم کرد.

فرض کنید دو سال پیش در مهمانی به فردی خوش صحبت اعتماد کردید و بعداً متوجه شدید که او پشت سرتان بدگویی می‌کند. اکنون در یک مهمانی جدید، با فرد خوش صحبت دیگری روبرو می‌شوید. این موقعیت دقیقاً مثل قبل نیست (آدم‌ها، مکان و زمان متفاوت است)، اما شباهت ساختاری دارد (فردی جذاب و پرحرف). بر اساس آن شباهت، پیش‌بینی می‌کنید: «احتمالاً او هم قابل اعتماد نباشد». این پیش‌بینی است که رفتار شما را هدایت می‌کند، نه تکرار عینی گذشته.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

□ اصل تبعی فردیت The Individuality Corollary

■ کلی با این نتیجه، مفهوم تفاوت‌های فردی را معرفی کرد. او اشاره کرد که افراد از نظر نحوه درک یا تفسیر یک رویداد با یکدیگر تفاوت دارند، و به دلیل اینکه افراد رویدادها را متفاوت تفسیر می‌کنند، سازه‌های متفاوتی را شکل می‌دهند. سازه‌های ما آنقدر واقعیت عینی یک رویداد را منعکس نمی‌کنند که تفسیر منحصر به فردی را تشکیل می‌دهند که هر یک از ما بر آن قرار می‌دهیم. به عبارت دیگر، ده نفر ممکن است به یک تصویر نگاه کنند، اما ده تفسیر متفاوت داشته باشند.

■ تصور کنید ده نفر به یک نقاشی انتزاعی نگاه می‌کنند که در آن یک دایره قرمز در میان خطوط سیاه پیچیده قرار دارد. نفر اول می‌گوید: «این نماد خشم و خشونت است.» نفر دوم می‌گوید: «این یک قلب زخمی را نشان می‌دهد.» نفر سوم می‌گوید: «این فقط یک طراحی ساده و بی‌معناست.» همه به یک تصویر عینی نگاه می‌کنند، اما هرکسی آن را بر اساس تجربیات، باورها و نظام سازه‌های شخصی خود تفسیر می‌کند. این تفاوت در تفسیر، همان چیزی است که باعث می‌شود ده نفر، ده «واقعیت» متفاوت داشته باشند.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

□ اصل تبعی سازماندهی The Organization Corollary

■ ما سازه‌های فردی را بر اساس دیدگاه خود از روابط متقابل، شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان، در یک الگو سازماندهی می‌کنیم. افرادی که سازه‌های مشابهی دارند، اگر آن سازه‌ها را در الگوهای متفاوتی سازماندهی کنند، باز هم ممکن است با یکدیگر تفاوت داشته باشند. به طور معمول، ما سازه‌های خود را در یک سلسله مراتب سازماندهی می‌کنیم، به طوری که برخی سازه‌ها تابع سازه‌های دیگر هستند. یک سازه می‌تواند شامل یک یا چند سازه تابع باشد. برای مثال، سازه «خوب» ممکن است شامل سازه‌های تابع «باهوش» و «بااخلاق» در زیرمجموعه خود باشد.

■ دو نفر هر دو از سازه‌های «باهوش»، «بااخلاق»، و «خوب» استفاده می‌کنند، اما سازماندهی آنها فرق دارد: نفر اول: سازه «خوب» را در رأس قرار داده و «باهوش» و «بااخلاق» را به عنوان زیرمجموعه آن می‌بیند. برای او، یک فرد خوب حتماً باید هم باهوش باشد هم بااخلاق. اگر کسی باهوش باشد اما بی‌اخلاق، از نظر او «خوب» محسوب نمی‌شود. نفر دوم: سازه «باهوش» را بالادست قرار داده و «خوب» و «بااخلاق» را زیرمجموعه آن می‌بیند. برای او، یک فرد باهوش ممکن است گاهی بی‌اخلاق هم باشد، اما همچنان ارزشمند است. نتیجه: هر دو از یک کلمات (سازه‌ها) استفاده می‌کنند، اما به دلیل تفاوت در الگوی سازماندهی (سلسله‌مراتب متفاوت)، یک فرد واحد را متفاوت قضاوت می‌کنند.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی دوگانگی The Dichotomy Corollary □

■ همه سازه‌ها دو قطبی یا دوگانگی هستند. این برای پیش‌بینی صحیح رویدادهای آینده ضروری است. همان‌طور که شباهت‌هایی در میان افراد یا رویدادها مشاهده می‌کنیم، باید تفاوت‌ها را نیز در نظر بگیریم. برای مثال، داشتن یک سازه درباره یک دوست که ویژگی شخصی «راستگویی» را توصیف می‌کند کافی نیست. ما همچنین باید متضاد آن، یعنی «دروغگویی» را نیز در نظر بگیریم تا تبیین کنیم که فرد راستگو چه تفاوتی با فردی دارد که راستگو نیست. اگر این تمایز را قائل نمی‌شدیم (یعنی فرض می‌کردیم همه مردم راستگو هستند)، تشکیل یک سازه درباره راستگویی به ما در پیش‌بینی چیزی در مورد افرادی که در آینده ملاقات خواهیم کرد، کمک نمی‌کرد.

■ اگر فقط «راستگو» را بشناسید و متضاد آن (دروغگو) را ندانید، در عمل همه افراد را «راستگو» فرض می‌کنید. در این صورت، وقتی با یک فرد جدید روبرو می‌شوید، این سازه هیچ کمکی به شما نمی‌کند، زیرا نمی‌توانید راستگو را از غیر راستگو تشخیص دهید. اما اگر سازه شما به شکل دو قطبی «راستگو ← → دروغگو» تعریف شده باشد، می‌توانید رفتار فرد جدید را مشاهده کنید، با قطب‌ها مقایسه کنید و پیش‌بینی کنید: «او قولش را عملی کرد، پس به قطب راستگو نزدیک‌تر است؛ بنابراین می‌توانم به او اعتماد کنم.»

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی انتخاب The Choice Corollary

این ایده که افراد آزادی انتخاب دارند، در سراسر نوشته‌های کلی یافت می‌شود. بر اساس نتیجه دوگانگی که قبلاً توضیح داده شد، هر سازه دارای دو قطب متضاد است. برای هر موقعیتی، ما باید جایگزینی را انتخاب کنیم که بهترین نتیجه را برای ما دارد؛ جایگزینی که به ما امکان می‌دهد نتیجه رویدادهای آینده را پیش‌بینی کنیم. کلی پیشنهاد کرد که ما در تصمیم‌گیری بین جایگزین‌ها، «انتخابی بین امنیت و ماجراجویی» داریم. انتخاب امن (کم‌ریسک، پاداش کم) سیستم سازه ما را محدود می‌کند. انتخاب ماجراجویانه یا مخاطره‌آمیز (پرریسک، پاداش زیاد) سیستم سازه ما را گسترش می‌دهد.

گرایش رایج به انتخاب کردن گزینه امن کم‌ریسک توضیح می‌دهد که چرا برخی افراد رفتار کردن به صورت بی‌پاداش را ادامه می‌دهند. برای مثال، چرا یک نفر با وجود اینکه مرتباً با واکنش منفی روبه‌رو می‌شود، با دیگران پرخاشگرانه رفتار می‌کند؟ پاسخ کلی این است که این فرد بدین علت انتخاب کم‌ریسک می‌کند که می‌داند در پاسخ به رفتار پرخاشگرانه چه انتظاری داشته باشد. فرد پرخاشگر نمی‌داند افراد به رفتار محبت‌آمیز چه واکنشی نشان خواهند داد، زیرا به ندرت آن را امتحان کرده است. پاداش‌های بالقوه برای رفتار محبت‌آمیز بیشتر است، ولی این فرد از آن خبر ندارد.

یادتان باشد که انتخاب‌های ما بر حسب اینکه چقدر به ما امکان پیش‌بینی رویدادها را بدهند صورت می‌گیرند نه بر حسب اینکه چه چیزی برای ما بهتر است. و به اعتقاد کلی، همگی دوست داریم مانند دانشمندان، آینده را با درجه بالایی از اطمینان پیش‌بینی کنیم و از دایره امن خود بیرون نیاییم.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی دامنه The Range Corollary □

- تعداد کمی از سازه‌های شخصی برای همه موقعیت‌ها مناسب یا مرتبط هستند. به عنوان مثال، سازه «بلند در برابر کوتاه» بدیهی است که دامنه کاربرد محدودی دارد. این سازه می‌تواند در مورد ساختمان‌ها، درختان یا بازیکنان بسکتبال مفید باشد، اما برای توصیف پیتزا یا آب‌وهوا ارزشی ندارد. برخی از سازه‌ها را می‌توان برای بسیاری از موقعیت‌ها یا افراد به کار برد، در حالی که برخی دیگر محدودتر هستند و شاید برای یک فرد یا موقعیت مناسب باشند. دامنه کاربرد یا ارتباط یک سازه، موضوعی برای انتخاب شخصی است.
- برای مثال، ممکن است معتقد باشیم که سازه «وفادار در برابر بی‌وفا» فقط در مورد دوست صمیمی یا در مورد اعضای خانواده یا سگ ما کاربرد دارد و در این دامنه قرار می‌گیرد.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی تجربه The Experience Corollary □

■ ما دیدیم که هر سازه فرضیه‌ای است که بر اساس تجربه گذشته برای پیش‌بینی رویدادهای آینده ایجاد می‌شود. سپس هر سازه با تعیین میزان خوبی که رویداد را پیش‌بینی می‌کند، در برابر واقعیت آزمایش می‌شود. بیشتر ما روزانه در معرض تجربیات جدید قرار می‌گیریم، بنابراین فرآیند آزمایش تناسب یک سازه برای دیدن اینکه چقدر رویداد را پیش‌بینی کرده است، در جریان است. اگر سازه پیش‌بینی کننده معتبری برای نتیجه موقعیت نباشد، باید دوباره فرموله یا جایگزین شود. در نتیجه، با تغییر محیط خود، سازه‌هایمان را ارزیابی و بازتفسیر می‌کنیم.

■ سازه‌هایی که در ۱۶ سالگی برای ما مفید بودند، ممکن است در ۴۰ سالگی دیگر مفید نباشند یا حتی زیان آور باشند. در خلال این سال‌ها، تجربیات، ما را وادار می‌سازند نظام سازه خود را اصلاح کنیم. اگر هرگز تجربیات تازه‌ای نداشته باشید، در این صورت نظام سازه شما هم هیچ تغییری نخواهد کرد. اما در مورد اغلب ما، زندگی، آشنا شدن با افراد تازه و مقابله کردن با چالش‌های جدید را در بر دارد. بنابراین، باید تجربیات خود و سازه‌ها را مطابق با آن، بازسازی کنیم.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی تعدیل The Modulation Corollary □

■ سازه‌ها در نفوذپذیری خود متفاوت هستند. یک سازه نفوذپذیر، سازه‌ای است که اجازه می‌دهد عناصر جدید به دامنه کاربرد آن نفوذ کنند یا در آن پذیرفته شوند. چنین سازه‌ای به روی رویدادها و تجربیات جدید باز است و توسط آنها قابل بازبینی یا گسترش است. میزان تعدیل یا تنظیم سیستم سازه ما به عنوان تابعی از تجربه و یادگیری جدید، به نفوذپذیری سازه‌های فردی بستگی دارد. یک سازه نفوذناپذیر یا انعطاف‌ناپذیر، قابلیت تغییر را ندارد، مهم نیست تجربیات ما چه چیزی به ما بگویند.

■ اینکه نظام سازه ما چقدر می‌تواند در نتیجه تجربه و یادگیری تعدیل یا سازگار شود، به نفوذپذیری سازه‌ها بستگی دارد. یک سازه نفوذناپذیر یا خشک، صرف نظر از اینکه تجربیات چه چیزی به ما بگویند، نمی‌تواند تغییر کند. برای مثال، اگر یک آدم متعصب، سازه «باهوش در برابر کم‌هوش» را به صورت خشک یا نفوذناپذیر در مورد افراد گروه اقلیت خاصی به کار برد و معتقد باشد که تمام اعضای این گروه کم‌هوش هستند، در این صورت تجربیات جدید به این عقیده او نفوذ نکرده یا آن را تغییر نخواهند داد. این آدم متعصب صرف نظر از اینکه با چه تعداد افراد بسیار باهوش در آن گروه اقلیت مواجه شود، این سازه را تغییر نخواهد داد. این سازه مانعی در برابر یادگیری و عقاید تازه است.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

□ اصل تبعی چندپارگی The Fragmentation Corollary

■ کلی معتقد بود در سیستم سازه ما، برخی سازه‌ها ممکن است ناسازگار باشند، حتی اگر درون الگوی کلی همزیستی داشته باشند. به یاد داریم که سیستم سازه ما ممکن است با ارزیابی تجربیات جدید تغییر کند. با این حال، سازه‌های جدید لزوماً از سازه‌های قدیمی مشتق نمی‌شوند. یک سازه جدید ممکن است در یک موقعیت خاص با یک سازه قدیمی سازگار یا همخوان باشد، اما اگر موقعیت تغییر کند، این سازه‌ها می‌توانند ناسازگار شوند. برای مثال، مردی با زنی در کلاس روانشناسی آشنا می‌شود و میپذیرد که جذب او شده است. او با قطب «دوست» از سازه «دوست در برابر دشمن» هماهنگ است. فردا او را در یک گردهمایی سیاسی می‌بیند و با ناامیدی می‌یابد که او با صدای بلند عقاید محافظه‌کارانه‌ای را ابراز می‌کند که در تضاد با عقاید لیبرال خود اوست. اکنون او در آن موقعیت، با قطب مقابل این سازه (دشمن) نیز هماهنگ است. کلی گفت این فرآیندی است که ما به وسیله آن ناسازگاری‌های تابع را بدون آسیب رساندن به سیستم کلی سازه خود تحمل می‌کنیم.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

اصل تبعی اشتراک The Commonality Corollary

■ از آنجا که افراد در روش‌های تفسیر رویدادها متفاوت هستند، هر فرد سازه‌های منحصر به فردی را توسعه می‌دهد. با این حال، افراد همچنین شباهت‌هایی در روش‌های تفسیر رویدادها نشان می‌دهند. کلی پیشنهاد کرد که اگر چند نفر یک تجربه را مشابه تفسیر کنند، می‌توان نتیجه گرفت که فرآیندهای شناختی آنها مشابه است. گروهی از افراد با هنجارها و آرمان‌های فرهنگی یکسان را در نظر بگیرید. پیش‌بینی‌ها و انتظارات آنها از یکدیگر اشتراکات زیادی خواهد داشت و بسیاری از تجربیات خود را به یک شکل تفسیر خواهند کرد.

راه‌های پیش‌بینی رویدادهای زندگی

□ اصل تبعی اجتماعی بودن The Sociality Corollary

■ همان‌طور که اشاره شد، افراد در یک فرهنگ تمایل دارند رویدادها را مشابه تفسیر کنند. اگرچه این امر برخی از اشتراکات بین افراد را توضیح می‌دهد، اما به خودی خود روابط اجتماعی مثبت ایجاد نمی‌کند. کافی نیست یک نفر تجربیات را به همان شیوه فرد دیگر تفسیر کند. فرد اول باید سازه‌های فرد دیگر را نیز تفسیر کند. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد پیش‌بینی کنیم که فرد دیگر رویدادها را چگونه پیش‌بینی خواهد کرد، باید نحوه تفکر او را درک کنیم. تفسیر سازه‌های فرد دیگر چیزی است که ما به طور معمول انجام می‌دهیم. به رانندگی با ماشین فکر کنید. ما زندگی خود را به توانایی خود در پیش‌بینی کاری که سایر رانندگان در جاده انجام می‌دهند گره می‌زنیم. تنها زمانی که بتوانیم با اطمینان کافی پیش‌بینی کنیم رانندگان، رئیس‌ها یا معلمان چه خواهند کرد، می‌توانیم رفتار خود را با رفتار آنها تنظیم کنیم.

پرسش‌هایی درباره ماهیت انسان

■ نظریه شخصیت کلی تصویری خوش‌بینانه و حتی دلچسب از ماهیت انسان ارائه می‌دهد. او با انسان‌ها به عنوان موجوداتی عقلانی رفتار می‌کرد که قادر به تشکیل چارچوبی از سازه‌ها برای نگرستن به جهان هستند. او معتقد بود ما نویسندگان سرنوشت خود هستیم، نه قربانیان آن. دیدگاه او به ما اراده آزاد و توانایی انتخاب جهتی که زندگی‌مان خواهد گرفت عطا می‌کند و قادر به تغییر در مواقع لزوم با بازبینی سازه‌های قدیمی و تشکیل سازه‌های جدید هستیم. ما متعهد به مسیری که در کودکی یا نوجوانی تعیین شده نیستیم. جهت ما به وضوح به سوی آینده است، زیرا سازه‌ها را برای پیش‌بینی رویدادهای آینده فرموله می‌کنیم.

ارزیابی در نظریه کلی

□ مصاحبه

■ تکنیک اصلی ارزیابی کلی، مصاحبه بود. به قول خودش: «اگر نمی‌دانید در ذهن یک فرد چه می‌گذرد، از او پرسید؛ ممکن است به شما بگوید!» کلی با اتخاذ نگرشی که آن را «نگرش ساده‌لوحانه» نامید، گفتار مراجع را بدون پیش‌داوری می‌پذیرفت و معتقد بود این بهترین راه برای تعیین سازه‌های فرد است. او همچنین تشخیص می‌داد که ممکن است فرد عمداً دروغ بگوید یا نسخه گزارش شده از رویدادها را تحریف کند. با این حال، آنچه مراجع می‌گوید باید محترم شمرده شود، حتی اگر همیشه به طور کامل باور نشود.

ارزیابی در نظریه کلی

□ طرح خودتوصیف گری

■ تکنیک دیگری که برای ارزیابی یک سیستم سازه به کار می‌رود، نوشتن یک طرح خودتوصیف گری است. دستورالعمل کلی به مراجع این بود: «می‌خواهم یک طرح شخصیتی از [نام مراجع] بنویسی، درست مثل اینکه او شخصیت اصلی یک نمایشنامه باشد. آن را جوری بنویس که گویی دوستی که او را بسیار صمیمانه و همدلانه می‌شناسد، نوشته است.» کلی دریافت که این تکنیک برای یادگیری نحوه درک مراجع از خود در رابطه با دیگران مفید است.

ارزیابی در نظریه کلی

□ آزمون خزانه ساختار نقش

■ کلی آزمون خزانه ساختار نقش (The Role Construct Repertory Test= REP) را برای کشف سازه‌هایی که برای افراد مهم زندگی مان به کار می‌بریم، ابداع کرد. از مراجع خواسته می‌شود اسامی افرادی را که نقش مهمی در زندگی او داشته‌اند (مانند مادر، پدر، همسر، نزدیک‌ترین دوست و باهوش‌ترین یا جالب‌ترین فردی که می‌شناسد) فهرست کند. اسامی دسته‌بندی می‌شوند، سه تا سه تا، و از مراجع خواسته می‌شود از هر گروه سه نفره، دو نفری را که بیشتر شبیه هم هستند انتخاب کند و نحوه تفاوت آنها با نفر سوم را مشخص نماید. این اطلاعات در نموداری به نام «شبکه خزانه» ارائه می‌شود.

ارزیابی در نظریه کلی

□ نقش دوگانگی‌ها

■ فرض زیربنای آزمون خزانه ساختار نقش این است که افراد رویدادها را در دوگانگی‌ها تفسیر می‌کنند (بر اساس نتیجه دوگانگی). با وادار کردن مراجع به قضاوت‌های مکرر درباره روابط اجتماعی خود، کلی معتقد بود می‌تواند پیش‌بینی‌ها و انتظارات آنها را کشف کند. دوگانگی‌ها یا جایگزین‌هایی که زندگی ما را هدایت می‌کنند، الگوی سازه‌های شخصی ما را نشان خواهند داد. تفسیر آزمون REP به مهارت و آموزش روانشناسی که آن را اجرا می‌کند بستگی دارد.

ارزیابی در نظریه کلی

□ درمان نقش ثابت

■ پس از ارزیابی سیستم سازه‌های شخصی مراجع، کلی سعی در ایجاد تغییر در سازه‌های نامطلوب یا ناکارآمد داشت. او نوعی روان‌درمانی به نام درمان نقش ثابت را ترویج کرد. در این درمان، درمانگر یک طرح نقش ثابت حاوی سازه‌هایی متفاوت از خودانگاره منفی مراجع (که در طرح خود توصیف‌گری آشکار شده بود) تهیه می‌کند. به مراجع گفته می‌شود که طرح نقش ثابت درباره یک شخصیت تخیلی است و از او خواسته می‌شود که آن شخصیت را هم در مطب درمانگر و هم بعداً در زندگی روزمره بازی کند. انتظار می‌رود مراجع کشف کند که سازه‌های جدید در طرح نقش ثابت، در پیش‌بینی رویدادها بهتر از سازه‌های قدیمی عمل می‌کنند.

پژوهش در نظریه کلی

■ پایداری سازه‌ها در طول زمان: مطالعات با استفاده از آزمون REP نشان داده است که سازه‌های یک فرد در طول زمان پایدار باقی می‌مانند. به یک گروه از افراد دو بار آزمون REP داده شد و هر بار از اسامی افراد متفاوتی به عنوان نقش استفاده گردید. اگرچه الگوهای نقش تغییر کردند، سازه‌هایی که برای افراد مهم بودند ثابت ماندند. همچنین نتایج نشان داد که همسرانی که سازه‌هایشان شبیه‌تر بود، شادی بیشتری را در ازدواج خود گزارش کردند.

■ **اثرات حالت هیجانی:** پژوهش دیگر نشان داد بین ویژگی‌های شخصی فرد و روش‌های تفسیر دیگران رابطه وجود دارد. به عنوان مثال، در میان گروهی از دانشجویان پرستاری، آنهایی که به عنوان بسیار مضطرب شناسایی شده بودند، تمایل داشتند از «مضطرب در مقابل غیرمضطرب» به عنوان سازه‌ای برای ارزیابی دیگران استفاده کنند. آنهایی که توسط هم‌تایان خود به عنوان دوستانه قضاوت شده بودند، تمایل داشتند دیگران را بر اساس سازه «دوستانه در مقابل غیردوستانه» ببینند.

پژوهش در نظریه کلی

■ کاربردهای دنیای واقعی: آزمون REP در تحقیقات بازار برای ارزیابی معیارهایی که مصرف کنندگان برای ارزیابی محصولات استفاده می کنند، به کار گرفته شده است. روانشناسان صنعتی-سازمانی از آزمون REP برای مشاوره شغلی، انتخاب کارمند، ارزیابی عملکرد در محل کار و ارزیابی برنامه های آموزشی استفاده کرده اند.

■ **پژوهش در مورد سازه های شخصی:** یک مطالعه پیشگامانه توسط روانشناسان بریتانیایی بر روی سازه های شخصی توسعه یافته توسط تروریست های اسلامی محکوم در هند نشان داد که آنهایی که قادر به بازسازی زندگی آینده خود به روش های غیر مرتبط با تروریسم نبودند، کمترین احتمال را برای جدا کردن خود از اقدامات تروریستی آینده داشتند.

■ **پیچیدگی شناختی و سادگی شناختی:** یکی از نتایج کار کلی بر روی سازه های شخصی، مربوط به سبک های شناختی است. پیچیدگی شناختی به عنوان توانایی تمایز قائل شدن در فرآیند به کارگیری سازه های شخصی برای افراد دیگر تعریف می شود. افراد با پیچیدگی شناختی بالا، می توانند تنوع را در میان افراد ببینند و به راحتی می توانند یک فرد را در بسیاری از دسته ها قرار دهند. در مقابل، سادگی شناختی به این اشاره دارد که فرد در هنگام قضاوت درباره دیگران، توانایی کمتری در درک تفاوت ها دارد. افراد با سادگی شناختی بالا، احتمالاً دیگران را فقط در یک یا دو دسته قرار می دهند و نمی توانند تنوع زیادی را ببینند.

ملاحظات بر نظریه کلی

کلی یک نظریه شخصیت منحصر به فرد و رادیکال توسعه داد که از نظریه‌های دیگر نشأت نگرفت یا بر اساس آنها بنا نشد. این نظریه از تفسیر او (سیستم سازه خودش) از داده‌های ارائه شده توسط عمل بالینی او پدید آمد. این یک دیدگاه شخصی است و اصالت آن با پیامش همخوانی دارد، اینکه ما قادر به توسعه چارچوبی برای زندگی خود هستیم. سیستم کلی به چند دلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. این نظریه بر جنبه‌های عقلانی و فکری کارکرد انسانی تمرکز دارد به قیمت حذف جنبه‌های عاطفی. تصویر کلی از یک انسان عقلانی که به طور منطقی حال و آینده را می‌سازد، فرضیه‌ها را شکل می‌دهد و آزمایش می‌کند، و پیش‌بینی‌ها را به عنوان مبنای رفتار انجام می‌دهد، با تجربیات روزمره روانشناسان بالینی که نمونه‌های افراطی‌تری از رفتار انسانی را می‌بینند، همخوانی ندارد. با وجود این انتقادات، نظریه سازه شخصی همچنان از حمایت زیادی برخوردار است، اگرچه این حمایت در اروپا، کانادا و استرالیا بسیار گسترده‌تر از ایالات متحده است.

دعای پایانی

پروردگارا! به من آرامشی عطا فرما تا بپذیرم آنچه را که نمی توانم تغییر دهم و شهامتی، تا تغییر دهم آنچه را که می توانم و بینشی تا تفاوت این دو را بدانم؛



مرا فهم ده، تا متوقع نباشم دنیا و مردم آن مطابق میل من رفتار کنند؛

خدایا! به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی ثمری لحظاتی که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مردنی عطا کن که بر بیهودگی اش، سوگوار نباشم....

و بگذار تا آن را، خود انتخاب کنم، اما آن چنان که تو دوست داری!